



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



مرکز اطلاعات علمی
Scientific Information Database

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science



ESJI
www.ESJIndex.org

Eurasian
Scientific
Journal
Index

Academic
Resource
Index
ResearchBib



Academia.edu
share research



سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	۲۷	دوره انتشار	۸	صفحات	۱-۱۴
------------	------	--------------	----	-------------	---	-------	------

تحلیل فقهی و حقوقی آثار تعهدات نسبت به شخص ثالث در حقوق ایران، افغانستان و مصر

آقای غلام الله مخلص، آقای دکتر محمد غلام علیزاده و آقای دکتر صالح یمرلی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی گروه حقوق جامعه المصطفی العالمية، واحد گلستان، ایران.

استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی و علوم ورزشی، دانشگاه گنبد کاووس، ایران

چکیده

اصل نسبی بودن قراردادها، اقتضا دارد که آثار حقوقی عقد صرفاً میان طرفین قرارداد برقرار باشد؛ با این حال، روندهای نوین اجتماعی و اقتصادی ایجاب کرده که گاه قراردادها نسبت به اشخاص ثالث نیز مؤثر واقع شوند. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، مبانی فقهی و حقوقی تعهدات به نفع ثالث را در نظام‌های حقوقی ایران، افغانستان و مصر بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که در حقوق ایران، پذیرش شرط به نفع ثالث مبتنی بر قاعده «المؤمنون عند شروطهم» بوده است. در افغانستان، پذیرش این نهاد با تأثیر گرفتن از حقوق مصر و بر اساس اصولی مانند استحسان و عرف صورت پذیرفته است. در حقوق مصر نیز با پذیرش نظریه تعهد مستقیم، حق ثالث مستقل از اراده شرط‌کننده شناسایی می‌شود. این بررسی نشان می‌دهد که هر سه کشور با وجود اختلافات در مبانی فقهی، در بعد ایجابی هم‌گرا بوده و در بعد سلبی تفاوت‌هایی دارند.

واژگان کلیدی: اصل نسبی بودن عقد، تعهد مستقیم، شرط ضمن عقد، عرف، فقه امامیه، فقه حنفی

طبقه‌بندی: JEL : فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



A Jurisprudential and Legal Analysis of the Effects of Obligations Toward Third Parties in Iranian, Afghan, and Egyptian Law

Abstract

The principle of the relativity of contracts dictates that the legal effects of a contract are limited strictly to its parties; nevertheless, recent social and economic developments have necessitated that, in some circumstances, contracts also impact third parties. This article, using a descriptive-analytical method and a comparative approach, examines the jurisprudential and legal foundations of obligations in favor of third parties in the legal systems of Iran, Afghanistan, and Egypt. The findings indicate that, in Iranian law, the acceptance of stipulation in favor of third parties is based on the rule “the believers are bound by their conditions.” In Afghanistan, acceptance of this concept has been influenced by Egyptian law and established on principles such as juristic preference and custom. In Egyptian law, the adoption of the direct obligation theory considers the rights of third parties independent from the will of the stipulator. This comparative study shows that, despite fundamental jurisprudential differences, all three countries converge on the affirmative aspect of this institution but differ structurally in the negative aspect.

Keywords: privity of contract, direct obligation, stipulation in contract, custom (‘urf), Imami jurisprudence, Hanafi jurisprudence.



متن مقاله

است. یافته‌های اولیه نشان می‌دهد که حقوق ایران با استناد به مبانی استوار فقه امامیه، مانند قاعده «المؤمنون عند شروطهم»، به آسانی نهاد شرط به نفع ثالث را پذیرفته است. در مقابل، حقوق مصر چارچوبی مدون و ساختاریافته برای این نهاد ارائه کرده است. حقوق افغانستان نیز برای عبور از دیدگاه سنتی و محدودتر فقه حنفی، عمدتاً از طریق اقتباس از حقوق مصر و توجیه آن با ابزارهایی نظیر «استحسان» و عرف، این نهاد را به رسمیت شناخته است. علی‌رغم تفاوت در خاستگاه نظری، هر سه نظام حقوقی در نتایج عملی به همگرایی چشمگیری دست یافته‌اند؛ در هر سه کشور، حق به صورت مستقیم و به محض انعقاد قرارداد برای ثالث ایجاد می‌شود و «قبول» او، شرط ایجاد حق نیست، بلکه تنها موجب استقرار و غیرقابل رجوع شدن آن می‌گردد.

مروری بر پیشینه تحقیق: موضوع تعهد به نفع شخص ثالث در آثار حقوقدانان برجسته‌ای چون دکتر کاتوزیان، دکتر شهیدی و دکتر صفایی در حقوق ایران و به طور ویژه در آثار دکتر عبدالرزاق السنهوری در حقوق مصر (به عنوان معمار اصلی قانون مدنی این کشور و منبع الهام قانون مدنی افغانستان) به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. با این حال، وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر در رویکرد تطبیقی سه‌جانبه آن نهفته است. این مقاله صرفاً به مقایسه قوانین بسنده نکرده، بلکه ریشه‌های تفاوت‌ها و شباهت‌ها را در مبانی فقهی حاکم (امامیه و حنفی) و تعامل آن با حقوق مدون مدرن (نمونه بارز آن حقوق مصر) جستجو می‌کند. این پژوهش با قرار دادن این سه نظام حقوقی در کنار یکدیگر، تحلیلی عمیق‌تر از چگونگی تأثیر فقه بر قانون‌گذاری و سیر تحول نهادهای حقوقی ارائه می‌دهد.

۱. مفاهیم

۱.۱. مفهوم فقهی و حقوقی «تعهد»

در نظام‌های حقوقی مدرن، اصل نسبی بودن قراردادهای به عنوان یک قاعده بنیادین شناخته می‌شود که به موجب آن، حقوق و تکالیف ناشی از یک قرارداد منحصرأ متوجه طرفین متعاقدين است. با این حال، پیچیدگی روزافزون روابط اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه در قالب نهادهایی چون بیمه، ضمانت‌نامه‌های بانکی و قراردادهای حمل‌ونقل، وضعیتی را پدید آورده که در آن، آثار قرارداد به منافع اشخاص ثالث نیز گره می‌خورد. این اشخاص ممکن است بدون آنکه در انعقاد قرارداد نقشی مستقیم داشته باشند، از منافع آن بهره‌مند شوند (اثر ایجابی) یا متحمل تعهدی ناشی از آن گردند (اثر سلبی). دامنه اثرگذاری قراردادهای بر این اشخاص، از مهم‌ترین چالش‌های نظری و عملی در حقوق قراردادهاست که نیازمند بررسی دقیق مبانی فقهی و حقوقی مربوطه است.

این مقاله با هدف تحلیل فقهی و تطبیقی، به بررسی مبانی و آثار حقوقی تعهدات نسبت به شخص ثالث در سه نظام حقوقی ایران، افغانستان و مصر می‌پردازد. انتخاب این سه نظام حقوقی به دلیل جایگاه منحصر به فرد آن‌هاست: حقوق ایران به طور مستقیم بر مبانی فقه امامیه استوار است؛ حقوق مصر به عنوان یک نظام حقوقی پیشرو در جهان عرب، ترکیبی از حقوق مدنی مدرن (با ریشه رومی-فرانسوی) و اصول فقه اسلامی (عمدتاً حنفی) است و به منبع الهام بسیاری از کشورهای منطقه تبدیل شده است؛ و حقوق افغانستان که بر پایه فقه حنفی قرار دارد، در سیر تحول خود به شدت از حقوق مدرن، به ویژه قانون مدنی مصر، تأثیر پذیرفته است. از این رو، این پژوهش می‌کوشد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که مبانی فقهی و قانونی پذیرش اثر قرارداد بر ثالث در این سه کشور چیست و ماهیت و شرایط استقرار این حق یا تعهد چگونه تحلیل می‌شود؟

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی تطبیقی انجام شده



افغانستان نیز مشاهده می‌شود؛ زیرا قانون مدنی این کشور در مواد ۶۹۹ تا ۷۰۴ به صراحت به تعهدات قهری همچون اتلاف، استیفا و تسبیب اشاره کرده است.

در حقوق مصر، ماده‌ی ۱۹۶ قانون مدنی تعهد به نفع شخص ثالث را چنین تعریف می‌کند: «تعهد به نفع شخص ثالث حالتی است که طرفین معامله ضمن قراردادی که بین خود منعقد می‌سازند، شرطی را به نفع شخص ثالث برقرار نمایند». در این نوع تعهد، شخص ثالث اگرچه در انعقاد عقد نقشی ندارد، اما از حق مطالبه‌ی مستقیم اجرای تعهد برخوردار می‌شود (حیاوی و مزارعی، ۱۳۹۵: ۱۲). این نهاد حقوقی با وجود تفاوت‌های شکلی، در نظام‌های حقوقی ایران، افغانستان و مصر پذیرفته شده است. از منظر فقهی و حقوقی، تعهدات بر اساس معیارهای مختلفی طبقه‌بندی می‌شوند که هر یک آثار حقوقی ویژه‌ای دارند:

الف) از حیث منشأ: تعهدات یا ناشی از اراده‌ی مشترک طرفین در قالب قراردادنند (مانند تعهد فروشنده به تسلیم مبیع)، یا به حکم قانون و در نتیجه‌ی وقایع حقوقی چون غصب و اتلاف ایجاد می‌شوند (گرجی، ۱۳۶۵: ۴۲-۴۶؛ ابوالسعود، ۱۹۸۶: ۵۲-۵۳).

ب) از حیث موضوع: بر حسب نوع عمل مورد الزام، تعهد ممکن است ناظر به انجام فعل، ترک فعل، یا تسلیم و انتقال مال باشد (صفایی، ۱۳۸۸: ۲). پ) از حیث ساختار: تعهدات یا ابتدایی‌اند، یعنی مستقیماً از عقد ناشی می‌شوند، یا ضمنی‌اند و به صورت شرط در ضمن عقد دیگر درج می‌گردند (گرجی، ۱۳۶۵: ۴۲-۴۶).

ت) از حیث ماهیت: با توجه به ارزش اقتصادی، تعهدات به مالی و غیرمالی تقسیم می‌شوند؛ تعهدات مالی دارای ارزش اقتصادی و قابل تقویم به پول‌اند، در حالی که تعهدات غیرمالی ماهیتی اخلاقی یا شخصی دارند (صفایی، ۱۳۸۹: ۲؛ عدل، ۱۳۶۹: ۱۰۸).

واژه‌ی «تعهد» از ریشه‌ی عربی «عهد» به معنای بر عهده گرفتن، التزام و پای‌بندی به پیمان است (ابن‌منظور، ۱۳۸۸: ۴۴۸). این اصطلاح در متون فقهی و حقوقی در معانی مترادف چون عهد، شرط، الزام، عهده و ضمان به کار رفته است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۲: ۲۷).

از دیدگاه حقوقی، تعهد رابطه‌ای الزام‌آور میان دو شخص است که به موجب آن، یکی از طرفین (متعهد) در برابر دیگری (متعهد‌له) مکلف به انجام یا ترک فعلی مشخص می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۰۸). منشأ این الزام می‌تواند اراده‌ی طرفین در قالب قرارداد، حکم قانون، رأی دادگاه یا عرف و عادت باشد.

در فقه امامیه، مفهوم تعهد عمدتاً در چارچوب عقد تبیین می‌شود و قواعدی همچون «العقد هو العهد» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۱۷) و آیه‌ی شریفه‌ی «ووفوا بالعقود» (مائده: ۱) بیانگر پیوند وثیق میان تعهد و الزام به وفای عقد در شریعت اسلام است. با این حال، فقه اسلامی تعهدات قهری مانند غصب و اتلاف را نیز که موجب ضمان و مسئولیت مدنی می‌گردند، به رسمیت شناخته است. در فقه اهل سنت و به‌ویژه در مکتب حنفی نیز، هرچند واژه‌ی «تعهد» به صورت مستقل رایج نیست، اما مضمون آن در قالب الزام ناشی از عقد، شرط یا ضمان پذیرفته شده است و اصل وفای به عهد بر اساس قاعده‌ی «المؤمنون عند شروطهم» مورد تأکید قرار دارد (سنه‌وری، ۱۹۶۷: ۱۴).

در حقوق ایران، ماده‌ی ۱۸۳ قانون مدنی تعهد را نتیجه‌ی مستقیم عقد دانسته و مقرر می‌دارد: «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد به امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد». این تعریف بر جنبه‌ی قراردادی تعهد تأکید دارد؛ با این وجود، قانون‌گذار تعهدات غیرقراردادی چون اتلاف و تسبیب را نیز در قالب ضمان قهری پذیرفته است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۹). همین رویکرد در حقوق



در حقوق افغانستان نیز، شخص ثالث کسی است که نه دائن (متعهدله) و نه مدیون (متعهد) است. قانون مدنی افغانستان نیز مانند حقوق ایران، این اصل را پذیرفته که تعهدات قراردادی بر عهده شخص ثالث قرار نمی گیرند مگر با رضایت او (مواد ۷۰۱ و ۸۰۶). با این حال، نهادهایی مانند ایفای دین توسط ثالث (ماده ۸۹۸) پذیرفته شده که به شخص ثالث امکان می دهد بدهی دیگری را پرداخت کند (موسوی، ۱۴۰۲: ۱۲).

۱.۲.۲. اصل نسبی بودن قراردادها

اصل نسبی بودن قراردادها به این معناست که آثار حقوقی یک قرارداد (حقوق و تعهدات ناشی از آن) منحصرأ به طرفین قرارداد و قائم مقام قانونی آن ها محدود می شود و به اشخاص ثالث سرایت نمی کند. این اصل، مبنای نظم و ثبات در روابط قراردادی است.

این اصل هم در فقه امامیه و هم در فقه اهل سنت پذیرفته شده است. با این حال، هر دو مکتب فقهی، استثنائاتی را برای آن قائل شده اند. در فقه امامیه، نهادهایی مانند شرط به نفع ثالث و وقف نشان می دهند که در شرایط خاصی، شخص ثالث می تواند از آثار یک عقد بهره مند شود. فقیهان شیعه مانند شهید ثانی و علامه طباطبایی، این امکان را در صورتی که شرط در ضمن یک عقد لازم درج شده باشد، تأیید کرده اند (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳، ۲۹۴).

در فقه اهل سنت، به ویژه نزد فقهای حنفیه، پذیرش شرط به نفع ثالث محدودتر است، اما در مواردی مانند عقود امانت، حواله، ضمان و كفالت، تأثیر ثالث بر روابط قراردادی به رسمیت شناخته شده است. همچنین، برخی فقهای متأخر مانند ابن عابدین و زحیلی، با توجه به تحولات نوین، دامنه آثار قرارداد را در مواردی همچون بیمه و حمل و نقل به شخص ثالث نیز تسری داده اند (برزنجی، ۱۹۷۴: ۵۶).

۱.۲.۳. استثنائات و تحولات

ث) از حیث تعدد طرفین: در تعهدات ساده، تنها یک متعهد و یک متعهدله وجود دارد، حال آنکه در تعهدات تضامنی، چند متعهد یا متعهدله در برابر یکدیگر مسئولیت مشترک دارند و هر یک ممکن است ملزم به اجرای کامل تعهد باشد، مگر اینکه شرط خلافی مقرر شده باشد (السنهوری، ۱۳۸۲: ۲۸۵).

در مجموع، مفهوم تعهد در نظام های فقهی و حقوقی ایران، افغانستان و مصر، با وجود اشتراک در مبانی بنیادین، در گستره ی مفهومی و آثار عملی خود تفاوت هایی دارد. این تقسیم بندی ها نه تنها در تحلیل نظری تعهد، بلکه در تعیین ضمانت اجرا و مسئولیت های ناشی از آن نیز نقش تعیین کننده ای ایفا می کنند.

۱.۲. مفهوم شخص ثالث و اصل نسبی بودن قراردادها

۱.۲.۱. شخص ثالث

شخص ثالث در حقوق مدنی به فردی گفته می شود که در فرآیند انعقاد یک قرارداد دخالتی نداشته است، اما ممکن است به طور مستقیم یا غیرمستقیم از آثار آن قرارداد متأثر شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۵، ۱۸۵). این تأثیر می تواند به نفع او باشد، مانند دریافت یک حق، یا به ضرر او، مانند تحمل یک زیان. با این تعریف، شخص ثالث ممکن است در قالب های مختلفی همچون ذی نفع، زیان دیده، یا حتی قائم مقام (مانند ورثه) مطرح شود (صفایی، ۱۳۸۹: ۲، ۱۸۳).

در حقوق ایران، مطابق ماده ۲۳۱ قانون مدنی، اصل بر این است که قراردادها تنها نسبت به طرفین آن و قائم مقام قانونی آن ها (مانند وراث) مؤثر هستند. بنابراین، شخصی که نه به صورت مستقیم و نه از طریق نمایندگی در قرارداد شرکت نداشته باشد، شخص ثالث محسوب می شود. به عنوان مثال، اگر یک قرارداد توسط وکیل دو طرف منعقد شود، موکلان آن ها طرف قرارداد محسوب می شوند، نه اشخاص ثالث.



چون "اصل عدم ولایت بر غیر" و "لزوم حاکمیت اراده" مورد پذیرش واقع شده است. با این حال، نیازهای پیچیده اجتماعی، اقتصادی و تحولات حقوق قراردادهای باعث شده که حقوق موضوعه، استثنائاتی بر این اصل بپذیرد؛ مهم‌ترین آن، نهاد "تعهد به نفع شخص ثالث" است. در اینجا، مبانی فقهی و قانونی این نهاد در نظام‌های حقوقی ایران و افغانستان به صورت تطبیقی بررسی می‌شود.

۲.۱. در حقوق ایران و فقه امامیه

در حقوق ایران، اصل نسبی بودن قراردادهای در مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ قانون مدنی تصریح شده است. ماده ۲۳۱ مقرر می‌دارد: «معاملات و عقود فقط درباره طرفین معامله و قائم مقام قانونی آن‌ها مؤثر است، مگر در مورد ماده ۱۹۶». به موجب این اصل، اشخاصی که نه به طور مستقیم و نه از طریق نمایندگی در انشاء عقد دخیل نبوده‌اند، شخص ثالث محسوب شده و از آثار آن بی‌نصیب‌اند. با این وجود، قانون‌گذار ایران، با الهام از فقه امامیه، به طور ضمنی پذیرای مواردی از اثرگذاری قرارداد بر شخص ثالث شده است که مهم‌ترین آن، شرط به نفع ثالث است؛ نهادی که در قراردادهای بیمه، حمل و نقل، ضمانت‌نامه‌های بانکی و سایر روابط قراردادی نوین جایگاه عملی یافته است (محقق داماد و محمود صادقی، ۱۳۷۹).

پشتوانه فقهی این نهاد را می‌توان در کلمات فقهی برجسته امامیه، از جمله شیخ مرتضی انصاری، یافت. وی در کتاب "المکاسب" در بحث شروط می‌نویسد: «و أما لو اشترط شرطاً سائغاً لغيرهما... فالمشهور صحته... لأن الشرط حق له، فلصاحب الحق المطالبة» (انصاری، ۱۴۱۳: ۶، ۲۸-۲۹). این بیان فقیه، دو نکته اساسی را روشن می‌سازد: نخست آن که صحت چنین شرطی به عموم قاعده "المؤمنون عند شروطهم" بازمی‌گردد؛ یعنی اصل در فقه امامیه بر حاکمیت اراده طرفین است و نیازی به نص خاص برای توجیه شرط به نفع ثالث نیست. دوم آن که

اگرچه اصل نسبی بودن قراردادهای در حقوق ایران و حقوق افغانستان پذیرفته شده، اما هر دو نظام حقوقی برای این اصل استثنائاتی را در نظر گرفته‌اند که به برخی از آن‌ها در قوانین اشاره شده است.

در حقوق ایران، ماده ۲۳۱ قانون مدنی اصل نسبی بودن را تأیید می‌کند، اما نهادهایی مانند شرط به نفع ثالث (ماده ۱۹۶)، نمایندگی، و نیز بیمه‌نامه‌ها و قراردادهای حمل کالا، زمینه‌هایی را برای انتفاع شخص ثالث فراهم آورده‌اند. حقوق دانانی مانند دکتر کاتوزیان، با تأکید بر لزوم حمایت از منافع مشروع و مبانی انصاف و عدالت، دامنه آثار قرارداد را به اشخاص ثالث نیز گسترش داده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۵: صص ۱۷۵-۱۸۳).

در حقوق افغانستان نیز، ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی به صراحت بیان می‌کند که تعهد می‌تواند به نفع شخص ثالث نیز ایجاد شود، به شرطی که قصد طرفین چنین باشد. نهادهایی چون قائم مقامی قانونی و ارث نیز از جمله مواردی هستند که در آن‌ها ثالث می‌تواند از آثار قرارداد بهره‌مند گردد (رسولی، ۱۳۹۶: ۲۰۶).

در نتیجه، با وجود اینکه اصل نسبی بودن قراردادهای یک قاعده بنیادین است، اما تحولات اقتصادی و اجتماعی، ضرورت‌های عملی، و قواعدی مانند حسن نیت و نفع مشروع، باعث شده‌اند که در هر دو نظام حقوقی ایران و افغانستان، این اصل استثنائاتی داشته باشد و مفهوم شخص ثالث از یک مفهوم ایستا به یک مفهوم پویا تبدیل شود.

۲. مبانی فقهی و قانونی آثار تعهد نسبت به شخص ثالث

مطابق با اصل نسبی بودن آثار عقد، آثار تعهدات ناشی از قرارداد، تنها بین طرفین آن و قائم مقام قانونی ایشان جریان دارد و اشخاص ثالث خارج از شمول اثر مستقیم قرارداد قرار می‌گیرند. این اصل که در ماده ۲۳۱ قانون مدنی ایران و نیز ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه و ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی افغانستان مورد تأکید قرار گرفته، در فقه اسلامی نیز به واسطه قواعدی



در برخی موارد این نوع شروط را صحیح دانسته‌اند؛ چنان‌که اگر خانه‌ای به شرط بقای مستأجر تا پایان مدت اجاره فروخته شود، به‌رغم نفع برای ثالث، شرط مزبور به‌واسطه عرف پذیرفته می‌شود.

علاءالدین کاسانی در بدائع الصنائع، شرط به نفع ثالث را ذاتاً نامشروع می‌داند، زیرا آن را نوعی تملیک منفعت به بیگانه در ضمن عقد معاوضی تلقی می‌کند (کاسانی، ۱۴۰۹: ۵، ۹۰-۹۶). باین‌وجود، ابن‌عابدین تصریح دارد که فقهای حنفی در پرتو استحسان، در موارد ضروری به جواز چنین شروطی فتوا داده‌اند (ابن‌عابدین، ۱۴۲۳: ۵، ۳۱۱). این انعطاف، بستر نظری تحول از دیدگاه سنتی فقه حنفی به رویکرد مدرن قانون‌گذار افغانستان را فراهم کرده است.

بنابراین، هرچند فقه حنفی مبنای نظری محدودکننده‌ای نسبت به شرط به نفع غیر دارد، اما نظام حقوقی افغانستان با تکیه بر اصول استحسان، عرف و تأثیر دکترین حقوق تطبیقی، این نهاد را پذیرفته است. نتیجه آن‌که هر دو نظام ایران و افغانستان، با وجود تفاوت در مبنای فقهی، در عمل پذیرای آثار تعهد نسبت به ثالث‌اند؛ با این تفاوت که حقوق ایران بر پایه عمومات آزادی اراده و شروط، و حقوق افغانستان بر مبنای استحسان و تعامل با حقوق مدرن، به نتیجه‌ای مشابه دست یافته است (کرمانی، ۱۳۸۴: ۹۹).

۲.۳. در حقوق مصر

در حقوق مصر، به‌ویژه در قانون مدنی جدید، نهاد «تعهد به نفع شخص ثالث» به‌عنوان یک قاعده عمومی پذیرفته شده است. قانون‌گذار در مواد ۱۵۲، ۱۵۴ و ۱۵۶ با بیان صریح، این نهاد را در بالاترین سطح تکامل خود نهاده ساخته است (حیاوی و مزارعی، ۱۳۹۵: ۲ و ۸). مبنای این پذیرش، نظریه‌ی «تعهد مستقیم» است که بر اساس آن، حق شخص ثالث مستقیماً از قرارداد میان متعهد و شرط‌کننده ناشی می‌شود و نیازی به

شخص ثالث (منتفع)، حق مطالبه مستقیم دارد؛ چرا که شرط، حقی برای او ایجاد کرده و می‌تواند آن را از مشروط‌علیه مطالبه کند.

بنابراین، در نظام حقوقی ایران، شرط به نفع ثالث هم از حیث نظری و هم عملی به رسمیت شناخته شده و دارای مبنای فقهی معتبر است. فقه امامیه با بهره‌گیری از قواعد عمومی و پذیرش توسعه‌گرایانه در مفاهیم، زمینه‌ی پذیرش این نهاد را فراهم آورده است.

۲.۲. در حقوق افغانستان و فقه حنفی

در حقوق افغانستان، اصل نسبی بودن قراردادها پذیرفته شده، اما این اصل مطلق نیست. مطابق ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی افغانستان، در صورتی‌که در عقدی شرطی به نفع شخص ثالث گنجانده شود، ثالث می‌تواند در تحقق شرایط از آن منتفع گردد. این حکم، متأثر از حقوق تطبیقی و به‌ویژه دکترین حقوق مصر و آرای عبدالرزاق السنهوری و وهبه الزحیلی است. سنهوری در الوسيط تصریح می‌کند که شرط به نفع ثالث استثنایی بر اصل نسبی بودن قراردادهاست و برای ثالث «حق مستقیم» ایجاد می‌کند که به موجب آن می‌تواند «دعوی مستقیم علیه متعهد» اقامه کند (سنهوری، ۱۳۸۲: ب: ۱، ۶۲۰-۶۳۰). این نظریه مبنای حقوقی پذیرش تعهد به نفع ثالث در نظام حقوقی افغانستان محسوب می‌شود.

در مقابل، فقه حنفی به‌صورت سنتی شرط به نفع غیر را با تردید نگرسته است. وهبه الزحیلی در الفقه الإسلامی و أدلته بیان می‌کند که فقهای حنفی شروط را به سه دسته تقسیم می‌کنند: شروط موافق مقتضای عقد، شروط ملایم با عقد، و شروط ناملایم که نفعی برای طرفین ندارند (الزحیلی، ۱۳۸۵: ۴، ۳۸۰ و ۳۸۵). شرطی که برای غیر نفعی دربرداشته باشد، در نگاه نخست از جمله شروط فاسده دانسته می‌شود، زیرا حقوق ناشی از عقد فقط میان متعاقدين برقرار می‌گردد. باین‌حال، فقهای متأخر حنفی با لحاظ نیازهای اجتماعی و بر پایه قواعد «عرف» و «استحسان»،



اجازه می‌دهد پیش از پذیرش ثالث، شرط را باطل کند. این اختیار ماهیتی شخصی دارد و به ورثه منتقل نمی‌شود. ابطال، چه صریح و چه ضمنی، باید به اطلاع متعهد برسد تا اجرای تعهد را متوقف سازد. پس از ابطال، حق مزبور به شرط‌کننده بازمی‌گردد و او می‌تواند شخص دیگری را جایگزین منتفع قبلی کند (همان: ۵).

• نقش پذیرش ثالث: پذیرش، شرط ایجاد حق نیست بلکه وسیله‌ی تثبیت و غیرقابل ابطال شدن آن است؛ هدف از آن، جلوگیری از تحمیل حقی بدون رضایت فرد است. پذیرش می‌تواند در هر زمان پیش از ابطال صورت گیرد و نیازمند تشریفات خاصی نیست (همان: ۶).

• رد حق از سوی ثالث: در صورت رد، حق از زمان انعقاد عقد به شرط‌کننده یا ورثه‌ی او بازمی‌گردد، نه از زمان رد (همان).

• دفاعیات متعهد: متعهد می‌تواند در برابر ثالث به همان دفاعیاتی استناد کند که در مقابل شرط‌کننده بر اساس عقد اصلی دارد، مانند بطلان یا فسخ عقد؛ اما حق فسخ صرفاً برای شرط‌کننده محفوظ است، زیرا ثالث از طرفین عقد محسوب نمی‌شود (حیاوی و مزارعی، ۱۳۹۵: ۵-۶).

در مجموع، نظام حقوقی مصر با تکیه بر نظریه‌ی تعهد مستقیم، جایگاه مستقلی برای شخص ثالث در قرارداد ایجاد کرده است؛ جایگاهی که در آن، ثالث نه تنها ذی‌نفع، بلکه دارای حق مستقیم و قابل استیفا در برابر متعهد است، بی‌آنکه وابسته به دارایی یا اراده‌ی شرط‌کننده باشد.

۳. تحلیل تطبیقی آثار تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق ایران، افغانستان و مصر

پس از پذیرش مشروعیت نهاد «تعهد به نفع شخص ثالث» در نظام‌های حقوقی ایران، افغانستان و مصر، تحلیل آثار ناشی از آن ضروری است. این آثار در سه رابطه اصلی قابل بررسی هستند: رابطه میان طرفین اصلی قرارداد، رابطه میان متعهد و شخص ثالث و رابطه میان مشروط‌له و شخص

تحلیل‌های غیرمستقیم مانند «نظریه پیشنهاد» یا «اداره فضولی اموال غیر» ندارد (همان: ۷).

۲.۳.۱. نتایج پذیرش تعهد مستقیم

مهم‌ترین اثر نظریه‌ی تعهد مستقیم، استقلال کامل حق ثالث از دارایی شرط‌کننده است. به بیان دیگر، حق مزبور مستقیماً برای ثالث ایجاد می‌شود و هیچ‌گاه در دارایی شرط‌کننده وارد نمی‌گردد. این ویژگی آثار عملی مهمی دارد:

نخست، طلبکاران شرط‌کننده حق دسترسی به این حق را ندارند؛ زیرا از اموال او محسوب نمی‌شود و حتی پس از مرگ شرط‌کننده، ورثه نیز نمی‌توانند آن را برای پرداخت دیون مورث به کار برند. نمونه‌ی بارز این حکم در بیمه عمر دیده می‌شود، جایی که مبلغ بیمه مستقیماً به ذی‌نفع پرداخت می‌شود و جزو ترکه‌ی متوفی نیست (حیاوی و مزارعی، ۱۳۹۵: ۴). این قاعده در رویه‌ی قضایی مصر و فرانسه تثبیت شده است. دوم، ثالث در برابر متعهد همانند سایر طلبکاران او شناخته می‌شود و در استیفا حق خود از دارایی متعهد با آنان در موقعیتی برابر قرار دارد (همان).

۲.۳.۲. نتایج ناشی از منشأ قراردادی حق ثالث

از آن‌جا که منشأ ایجاد حق ثالث، همان عقد اشتراط است، آثار و احکام آن نیز تابع قواعد عمومی قرارداد می‌باشد:

• زمان ایجاد حق: حق ثالث از لحظه‌ی انعقاد عقد به وجود می‌آید، نه از زمان پذیرش او. بنابراین، فقدان اهلیت متعهد پس از عقد، مانع از اعتبار حق ثالث نیست. در صورت رد این حق از سوی ثالث، عمل وی کاستن از دارایی خود محسوب شده و طلبکاران می‌توانند به آن اعتراض کنند (حیاوی و مزارعی، ۱۳۹۵: ۴-۵).

• حق ابطال شرط: ماده ۱۵۵ قانون مدنی مصر به شرط‌کننده



۳.۱.۲. حقوق افغانستان و مصر: نظریه حق مستقیم
نظام حقوقی افغانستان و مصر، که در این زمینه از مبانی مشترکی برخوردارند، به صراحت نظریه «ایجاد حق مستقیم» برای ثالث را پذیرفته‌اند. قانون مدنی افغانستان در مواد ۶۹۹ الی ۷۰۴ (ملهم از قانون مدنی مصر)، به این موضوع پرداخته است. مطابق ماده ۷۰۲ قانون مدنی افغانستان، شخص ثالث به موجب شرط، یک «حق مباشر» (مستقیم) از قرارداد کسب می‌کند.

این رویکرد که مبنای نظری آن در آثار عبدالرزاق احمد السنهوری به تفصیل بیان شده، تأکید دارد که: «تعهد به نفع غیر، برای آن شخص ثالث یک حق مستقیم از خود عقد ایجاد می‌کند... پس او حق خود را از عقد می‌گیرد، نه از اراده‌ی انفرادی مشروطه» (سنهوری، ۱۳۸۲: ۱، ۶۳۱).

نتایج این دیدگاه در حقوق افغانستان و مصر عبارت است از:

- ایجاد حق فوری: حق ثالث به محض انعقاد قرارداد و بدون نیاز به قبول او ایجاد می‌شود. در نتیجه، این حق نیز قابل انتقال به ورثه است.
- استقلال حق از دارایی مشروطه: چون حق مستقیماً از قرارداد به دارایی ثالث وارد می‌شود، هرگز بخشی از اموال مشروطه محسوب نمی‌گردد. بنابراین، طلبکاران مشروطه نمی‌توانند این حق را توقیف کنند.
- نقش قبول: همانند حقوق ایران، قبول ثالث شرط ایجاد حق نیست، بلکه صرفاً آن را تثبیت می‌کند. تا قبل از اعلام قبول، طرفین اصلی قرارداد می‌توانند شرط را تغییر داده یا از آن رجوع کنند، اما پس از قبول، حق ثالث مستقر و غیرقابل خدشه می‌گردد. با این حال، ثالث چون طرف اصلی عقد نیست، حق فسخ قرارداد را ندارد و این حق برای مشروطه باقی می‌ماند.

در نتیجه، حقوق ایران، افغانستان و مصر در نتایج عملی به همگرایی قابل توجهی دست یافته‌اند. در هر سه نظام، حق ثالث به محض انعقاد قرارداد

ثالث. در این میان، محوری‌ترین اثر این نهاد، یعنی ایجاد حق برای شخص ثالث و ماهیت آن، در کانون توجه قرار می‌گیرد.

۳.۱. تحلیل تطبیقی ایجاد حق برای شخص ثالث

اصلی‌ترین اثر تعهد به نفع ثالث، ایجاد یک رابطه حقوقی مستقیم میان متعهد (که تعهد را بر عهده گرفته) و شخص ثالث (که در انعقاد عقد نقشی نداشته) است. ماهیت، زمان ایجاد و چگونگی استقرار این حق، از دقیق‌ترین مباحث نظری در هر سه نظام حقوقی به شمار می‌رود.

۳.۱.۱. حقوق ایران: نظریه حق متزلزل

در حقوق ایران، دکترین حقوقی برای تبیین ماهیت حق ثالث، «نظریه حق متزلزل» را توسعه داده است. بر اساس این نظریه، حق ثالث مستقیماً و به محض انعقاد قرارداد اصلی میان متعهد و مشروطه ایجاد می‌شود، اما این حق در ابتدا حالتی ناپایدار و متزلزل دارد. «قبول» از سوی شخص ثالث، شرط ایجاد حق نیست، بلکه شرط تثبیت و قطعی شدن آن است. به عبارت دیگر، قبول ثالث، تزلزل را از حق می‌زداید و مانع از آن می‌شود که طرفین اصلی قرارداد بتوانند از شرط خود رجوع کنند (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳، ۱۲۱ - ۱۲۵).

این نظریه آثار عملی مهمی را به دنبال دارد:

- زمان ایجاد حق: از آنجا که حق به محض انعقاد قرارداد اصلی ایجاد می‌شود، اگر ثالث پیش از اعلام قبول فوت کند، این حق که از ابتدا وارد دارایی او شده، به ورثه او منتقل می‌شود و ایشان می‌توانند با قبول تعهد، آن را به یک حق مستقر تبدیل کنند.
- نقش قبول: قبول ثالث نقشی تأسیسی (ایجادکننده) ندارد، بلکه صرفاً کاشف از استقرار حق و تثبیت‌کننده آن است.
- اهلیت: اهلیت لازم برای برخورداری از حق، در زمان انعقاد قرارداد اصلی سنجیده می‌شود، نه در زمان قبول.



نماید یا حتی خود را به جای او قرار دهد. این رویکرد قانون‌گذار افغانستان، انطباق کاملی با چارچوب قانونی مصر دارد. قانون مدنی مصر نیز صراحتاً حق ابطال و رجوع را برای شرط‌کننده تا پیش از پذیرش ثالث به رسمیت شناخته است. این قاعده، که در هر دو نظام حقوقی پذیرفته شده، ریشه در دیدگاه‌های حقوقی مدرنی دارد که توسط حقوقدانان برجسته‌ای چون عبدالرزاق احمد السنهوری تبیین شده است. وی بیان می‌دارد: «طرفین قرارداد حق فسخ یا تعدیل شرط را دارند، مادامی که ذی‌نفع (ثالث) قبول خود را صراحتاً یا ضمناً اعلام نکرده باشد.» (السنهوری، ۱۳۸۲: ۱، ۶۴۰).

۳.۲.۲. همگرایی نظری با حقوق ایران و نقش تثبیت‌کننده قبول این چارچوب قانونی، در نتیجه عملی، به دیدگاه دکتربین حقوقی ایران یعنی «نظریه حق متزلزل» نزدیک می‌شود. در هر سه نظام حقوقی، «قبول» ثالث نقطه عطف تعیین‌کننده وضعیت حق اوست. تا زمانی که ثالث قبولی خود را اعلام نکرده، سرنوشت شرط در اختیار طرفین اصلی قرارداد است و حق ثالث، حالتی ناپایدار و متزلزل دارد.

اما اعلام قبول از سوی ثالث، اعم از صریح یا ضمنی، به‌مثابه یک عمل حقوقی تثبیت‌کننده عمل می‌کند. این عمل، حق ثالث را از حالت متزلزل به وضعیتی مستقر و قطعی تبدیل کرده و آن را از دسترس اراده یک‌جانبه یا دوجانبه طرفین اصلی خارج می‌سازد. پس از قبول، حتی که برای ثالث قطعی شده، مصون از تغییر یا اسقاط توسط دیگران است. این همگرایی در آثار عملی، یکی از نتایج کلیدی تحلیل تطبیقی میان نظام‌های حقوقی ایران، افغانستان و مصر است.

همچنین، قانون مدنی افغانستان در ماده ۷۰۴ با اجازه دادن به اینکه ثالث می‌تواند یک شخص نامعین (مشروط به قابلیت تعیین در آینده) یا حتی یک «جهت مستقل» باشد، انعطاف‌پذیری بالایی را به نمایش می‌گذارد

اصلی ایجاد می‌شود، قبول او صرفاً نقش تثبیت‌کننده دارد و در صورت فوت ثالث پیش از قبول، حق به ورثه منتقل می‌گردد. با این حال، منشأ این همگرایی متفاوت است؛ در حقوق ایران، این نتایج برآمده از یک دکتربین حقوقی بومی و توسعه‌یافته («نظریه حق متزلزل») است که ریشه در تحلیل‌های عمیق فقهی و حقوقی دارد. در مقابل، حقوق افغانستان و مصر این نتایج را از طریق اقتباس مستقیم از نظام‌های حقوقی مدرن (به‌ویژه حقوق فرانسه از طریق آثار السنهوری) به دست آورده‌اند. این تفاوت در مبنا می‌تواند بر استدلال قضایی تأثیرگذار باشد؛ به‌طوری‌که در رویه قضایی ایران، استنادات به پشتوانه قوی‌تری از دکتربین برخوردار است، حال آنکه در افغانستان و مصر، قضات عمدتاً به نص صریح قانون تکیه خواهند کرد.

۳.۲. تحلیل تطبیقی قابلیت رجوع از شرط و نقش تعیین‌کننده قبول ثالث

ایجاد حق برای شخص ثالث در یک قرارداد، پرسش بنیادینی را درباره امکان رجوع یا تغییر آن توسط طرفین اصلی قرارداد مطرح می‌کند. پاسخ به این پرسش، که به نقش کلیدی «قبول» از سوی ثالث بازمی‌گردد، نقطه اشتراک عملی مهمی را میان نظام‌های حقوقی ایران، افغانستان و مصر تشکیل می‌دهد.

۳.۲.۱. حق رجوع در چارچوب قانون مدنی افغانستان و مصر
قانون مدنی افغانستان در ماده ۷۰۳ خود، به‌روشنی به موضوع قابلیت رجوع از شرط پرداخته است. مطابق این ماده، شرط‌گذار (مشروط‌له) این حق را دارد که پیش از اعلام موافقت شخص ثالث، شرطی را که به نفع او ایجاد کرده، نقض یا تغییر دهد. این حق، یک اختیار شخصی برای شرط‌گذار محسوب شده و به ورثه یا طلبکاران او منتقل نمی‌شود. علاوه بر این، شرط‌گذار می‌تواند شخص ثالث دیگری را جایگزین منتفع اول



محدود به طرفین آن باشد. با این حال، نیازهای پیچیده اجتماعی و تجاری و الزامات عدالت، استثنائاتی را بر این اصل وارد کرده است که به موجب آن، آثار تعهدات به اشخاص ثالث نیز تسری می‌یابد.

۴.۱. مبانی توجیه‌کننده تسری آثار قرارداد به شخص ثالث

گسترش آثار قرارداد به غیر، که در تضاد با اصل آزادی قراردادی (مبنی بر عدم تحمیل تعهد بر دیگران) به نظر می‌رسد، بر مبنای معیارهای مشخصی در فقه و حقوق توجیه می‌شود:

۴.۱.۱. حاکمیت اراده طرفین (شرط به نفع ثالث)

مهم‌ترین مبنا برای اثرگذاری قرارداد بر ثالث، اراده صریح طرفین عقد است. هنگامی که متعاقدين با قصد مشترک، نفع یا حقی را برای شخص ثالث در نظر می‌گیرند، این اراده بر اصل نسبی بودن قرارداد اولویت می‌یابد.

در فقه اسلامی: این رویکرد با استناد به قاعده «المؤمنون عند شروطهم» توجیه می‌شود. فقه امامیه و فقهای متأخر اهل سنت، مانند وهبه زحیلی، شرطی را که منفعت مشروعی برای ثالث داشته باشد، صحیح و لازم‌الوفا می‌دانند، به‌ویژه در قراردادهای نوین مانند بیمه و پیمانکاری (الزحیلی، ۱۳۸۵: ۴، ۳۸۵).

در حقوق موضوعه: در حقوق ایران، این موضوع ذیل «تعهد به نفع شخص ثالث» تحلیل می‌شود و در حقوق افغانستان نیز ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی به‌صراحت آن را به رسمیت شناخته است.

۴.۱.۲. حکم مستقیم قانونگذار

در موارد متعددی، قانون به دلیل مصالح اجتماعی یا اقتصادی، آثار یک رابطه قراردادی را به اشخاص ثالث گسترش می‌دهد. این امر به‌ویژه در تاسیس‌های حقوقی مانند قراردادهای بیمه عمر، وصیت، ضمانت‌نامه‌های بانکی و قراردادهای حمل و نقل مشهود است که به عنوان ابزارهای کارآمد

که با نیازهای عملی قراردادها سازگار است و با رویکرد قانون مدنی جدید مصر که شرط به نفع ثالث نامعین یا غیرموجود را پذیرفته، همسو است. باید یاد آور شد که اگرچه ممکن است دیدگاه سنتی فقه حنفی در خصوص شرط به نفع ثالث رویکردی سخت‌گیرانه داشته باشد، اما برای دستیابی به یک تحلیل جامع، نباید از ظرفیت‌های سایر مذاهب فقهی غافل شد. فقه حنبلی، قرابت چشمگیری با دیدگاه فقه امامیه داشته و پشتوانه محکمی برای رویکردهای مدرن فراهم می‌کند.

فقه حنبلی، با تکیه بر حدیث نبوی «المسلمون علی شروطهم، إلا شرطاً حرم حلالاً أو أحل حراماً» که در فقه امامیه نیز محوریت دارد، اصل را بر صحت و جواز شروط می‌گذارد. بر این اساس، شرطی که "مصلحتی برای دیگری (غیر از متعاقدين)" داشته باشد، صحیح و لازم‌الوفا است (سیدسابق، ۱۳۸۷: ۳، ۹۷). این رویکرد، دایره شمول شروط صحیح را فراتر از منافع مستقیم طرفین قرارداد گسترش می‌دهد.

بنابراین، پذیرش نهاد تعهد به نفع ثالث در حقوق ایران و افغانستان، صرفاً یک اقتباس از حقوق غرب محسوب نمی‌شود، بلکه هر دو دارای پشتوانه قوی فقهی (امامیه و حنبلی) هستند. این امر نشان می‌دهد که شکاف اصلی، نه میان فقه شیعه و سنی، بلکه میان رویکردهای مختلف درون هر یک از این دو جریان فقهی است و فقه اسلامی در کلیت خود، ظرفیت بالایی برای پذیرش نهادهای قراردادی نوین دارد.

۴. قلمرو آثار قرارداد: تعارض اصل نسبی بودن و حقوق اشخاص ثالث

یکی از مباحث بنیادین در حقوق قراردادها، تعیین محدوده اثرگذاری تعهدات نسبت به اشخاصی است که در انعقاد عقد دخالتی نداشته‌اند. اصل نسبی بودن قراردادها، که در نظام‌های حقوقی ایران و افغانستان نیز به عنوان یک قاعده اصلی پذیرفته شده است، حکم می‌کند که آثار قرارداد



حقوقی برای نیازهای تجاری و مدنی عمل می‌کنند (حیاوی و مزارعی، ۱۳۹۵: ۵-۶). در این موارد، حق ثالث مستقیماً به حکم قانون ایجاد می‌شود و نیازی به تحلیل اراده طرفین نیست.

۴.۱.۳. قواعد انصاف و عدالت (قاعده لاضرر و حسن نیت)

در شرایطی که اجرای یک قرارداد بدون در نظر گرفتن منافع مشروع شخص ثالث، منجر به ورود ضرر ناروا به او گردد، می‌توان با استناد به قواعدی چون «لاضرر» و اصل «حسن نیت»، آثار قرارداد را به نفع او تفسیر کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ص ۱۸۳). این معیار، که بیشتر در رویه قضایی کاربرد دارد، به دادگاه اجازه می‌دهد تا با در نظر گرفتن عدالت، از حقوق اشخاص ثالثی که به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر قرارداد قرار گرفته‌اند، حمایت کند.

۴.۲. چالش‌های عملی و رویه قضایی

با وجود پذیرش مبانی فوق، چالش اصلی در عمل، به‌ویژه در حقوق افغانستان، تأثیرپذیری رویه قضایی از دیدگاه سنتی فقه حنفی است که ایفای تعهد را منوط به «قبول» یا رضایت بعدی شخص ثالث می‌داند. این در حالی است که در حقوق ایران و مصر، ایجاد حق برای ثالث هم‌زمان با انعقاد عقد اصلی پذیرفته شده و قبول او صرفاً نقش تثبیت‌کننده آن حق را ایفا می‌کند.

در مجموع، چارچوب اثرگذاری تعهد بر شخص ثالث در فقه و حقوق ایران و افغانستان، ضمن احترام به اصل نسبی بودن قراردادهای، با اتکا به معیارهایی چون قصد صریح طرفین، حکم قانون و اصول کلی حقوقی، راهکارهایی را برای پاسخگویی به نیازهای نوین اجتماعی و اقتصادی فراهم آورده است.

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی آثار تعهدات نسبت به شخص ثالث در حقوق ایران، افغانستان و مصر نشان می‌دهد که هر سه نظام حقوقی، علی‌رغم تفاوت در مبانی نظری، در نتایج عملی همگرایی چشمگیری دارند. اصل بنیادین نسبی بودن قراردادهای که آثار عقد را به طرفین آن محدود می‌کند، با توجه به نیازهای روزافزون اجتماعی و اقتصادی، با استثناهایی مواجه شده است که مهم‌ترین آن، تعهد به نفع شخص ثالث است. مبانی فقهی این همگرایی در هر کشور متفاوت است:

- در حقوق ایران، پذیرش تعهد به نفع ثالث بر مبنای استوار فقه امامیه و عمومیت قاعده «المؤمنون عند شروطهم» صورت گرفته است. این رویکرد به آسانی آزادی اراده طرفین را به رسمیت می‌شناسد و با تحلیل‌های فقهی عمیق، زمینه را برای پذیرش نهادهای نوین قراردادی فراهم می‌کند.

- در حقوق افغانستان، که متأثر از فقه حنفی است، پذیرش این نهاد از مسیر متفاوتی حاصل شده است. دیدگاه سنتی فقه حنفی نسبت به شروط به نفع غیر محدودتر بوده؛ اما با بهره‌گیری از ابزارهای فقهی نظیر استحسان و عرف، و همچنین اقتباس از حقوق مدرن مصر، راه برای پذیرش این نهاد باز شده است

- در حقوق مصر، این نهاد به عنوان یک قاعده عمومی و مدون، بر مبنای نظریه «تعهد مستقیم» در قانون مدنی جدید پذیرفته شده است. این نظریه، حق ثالث را به صورت مستقیم از قرارداد ایجاد می‌کند، بدون نیاز به واسطه قرار دادن دارایی یا اراده شرط‌کننده.

با وجود این تفاوت‌ها، نتایج عملی در هر سه نظام حقوقی به یکدیگر نزدیک است. در هر سه کشور، حق برای شخص ثالث، به محض انعقاد



در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که فقه اسلامی، چه در مکتب امامیه و چه در مکتب حنفی، دارای ظرفیت‌های کافی برای انطباق با نیازهای روزافزون حقوقی و اقتصادی است. این ظرفیت‌ها از طریق قواعدی مانند «المؤمنون عند شروطهم»، «استحسان»، و «عرف» فراهم شده‌اند و به نظام‌های حقوقی مبتنی بر فقه اجازه می‌دهند که نهادهای قراردادی نوین، مانند تعهد به نفع ثالث، را در چارچوب اصول خود به رسمیت بشناسند. این همگرایی نه تنها یک دستاورد نظری، بلکه راهکاری عملی برای رفع چالش‌های نوین حقوقی در منطقه است.

قرارداد، ایجاد می‌شود و «قبول» او، شرط ایجاد حق نیست. قبول تنها نقش تثبیت‌کننده دارد و حق را از حالت متزلزل به وضعیتی پایدار و غیرقابل رجوع تبدیل می‌کند. این رویکرد باعث می‌شود که اگر ثالث پیش از اعلام قبول فوت کند، حق او به ورثه‌اش منتقل شود. در بعد سلبی، یعنی تحمیل تعهد بر شخص ثالث، تفاوت‌ها برجسته‌تر است. تحمیل تعهد بر شخص ثالث عموماً منوط به رضایت و تنفیذ بعدی اوست، زیرا این امر با اصل آزادی قراردادی و قاعده «عدم ولایت بر غیر» در تعارض است.



۱۳۷۶.

منابع

- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۶۵.
- محقق داماد، سید مصطفی و محمود صادقی، «مبانی و آثار حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث در فقه امامیه»، مدرس، ش ۴ (زمستان ۱۳۷۹).
- موسوی، سید عباس، «مطالعه تطبیقی شروط و مبانی رجوع ثالث در ایفای غیرمدیون در نظام حقوقی افغانستان و ایران»، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۶(۱۹): ۱۱۴-۱۴۵، ۱۴۰۲.
- منابع عربی:
- ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۵، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۳ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابوالسعود، رمضان، مبادئ الالتزام، ج ۱، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۸۶.
- انصاری، مرتضی، مکاسب، ج ۶، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- برزنجی، سعدی اسماعیل، الاشتراط لمصلحة الغير فی الفقه العربی و الفقه الاسلامی (دراسة مقارنة)، رسالة ماجستير، سليمانیه: مطبعة راپهرين، ۱۹۷۴.
- خویی، سید ابوالقاسم، مباحث العقود، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۴۱۰ق.
- الزحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الإسلامی وأدلته، چاپ چهارم، دمشق: دار الفکر، ۱۹۸۵.
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، مصادر الحق، ج ۱، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۶۷.
- کاسانی، علاءالدین، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۵-۶، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.

منابع فارسی:

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دوره حقوق مدنی (حقوق تعهدات)، ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۲.
- رسولی، عبدالحسین، قواعد عمومی قراردادها (مطالعه تطبیقی حقوق افغانستان با کشورهای عربی)، کابل: انتشارات فرهنگ، ۱۳۹۶.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسيط فی شرح القانون المدنی، ج ۱ و ۳، ترجمه محمدی حسین دانش کیا و سید مهدی دادمزی، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۲.
- سید سابق، فقه السنه، ترجمه محمود ابراهیمی، چاپ دوم، تهران: مردم سالاری، ۱۳۸۷.
- شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، ج ۳، چاپ دوم، تهران: مجد، ۱۳۸۳.
- صفایی، سیدحسین، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- صفایی، سیدحسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، چاپ سیزدهم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.
- عدل، مصطفی، حقوق مدنی، چاپ چهارم، تهران: بانک ملی ایران، ۱۳۶۸.
- کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، ۱۳۷۵.
- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (نظریه عمومی تعهدات)، ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چاپ دوم، تهران: نشر یلدا،